



Mir Hamed Hussain's Method to Prove the Imamate of Amirul Mo'mineen Regarding Hadith of Wilayat in Abaqāt al-'Anwār

Seyyed Hassan Mousavi-asl¹ 

1. Researcher of Imamate and Wilayat Research Center, Qom, Iran. Email: mousaviasl.s.h@gmail.com

Article Info

Article type: Research Article

Article history:

Received 20-Jul-2022

Received in revised form 17-Oct-2022

Accepted 21-Jan-2023

Published online 21-Sep-2023

Keywords:

Frequency (Tawātur),

Sanad Correction,

Implication,

Validating Narrators,

Narration Issuance.

ABSTRACT

One of the requirements of hadith knowledge is to consider the method of examining hadith on issues that may be compared to other Islamic schools of thought. Given the difference between the leaders of Islamic religions, the foundations of each of them in sciences such as hadith are different. To dynamite written debates and interactions between religions, it is very important to know hadith and rijāl rules from each side. Mir Hamed Hossein highlighted this ability in his book "Abaqāt al-'Anwār" and explained how a claim can be proven by looking at a hadith narrated by both Shiites and Sunnis. This article, based on a descriptive-analytical method, aims to study the details of his approach to proving the Imamate of the Commander of the Faithful (AS) in dealing with non-Shiite sects with the aid of the hadith of guardianship. Findings show the effectiveness of his method of scholarly interaction with non-Shiite Islamic sects.

Cite this article: Mousavi-asl, S. H. (2023). Mir Hamed Hussain's Method to Prove the Imamate of Amirul Mo'mineen Regarding Hadith of Wilayat in Abaqāt al-'Anwār. *Quranic Researches and Tradition*, 56 (1), 9-24. DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.345092.670026>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.345092.670026>



روش میرحامد حسین در اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) از حدیث ولایت در عباقت الانوار

سید حسن موسوی اصل^۱

۱. پژوهشگر مرکز پژوهشی مطالعات امامت و ولایت، قم، ایران. رایانامه: mousaviasl.s.h@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	توجه به روش بررسی حدیث در مباحثی که مقارن با دیگر مذاهب اسلامی است از بایسته‌های علوم حدیث است. قطعاً با توجه به اختلاف پیشوایان مذاهب اسلامی، مبانی هر یک از ایشان در علوم حدیث متفاوت خواهد بود و برای پویایی مناظرات و تعاملات نوشتاری بین مذاهب اطلاع از قواعد حدیثی و رجالی طرف مقابل اهمیت فراوانی دارد. میرحامد حسین در کتاب «عباقت الانوار» این توانایی را به عرصه ظهور رسانده و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با توجه به یک حدیث که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، اثبات مدعا نمود. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و به هدف بررسی جزئیات روش ایشان، پیرامون اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) در برخورد با مذاهب غیر شیعی با استفاده از حدیث ولایت تالیف شده است. نتیجه این مقاله اثبات کارآمدی روش ایشان در تعامل علمی با مذاهب اسلامی غیر شیعی خواهد بود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۳۰	
کلیدواژه‌ها:	
تصحیح سند، تواتر سازی، توثیق راوی، دلالت، صدور روایت.	

استناد: موسوی اصل، سید حسن (۱۴۰۲). روش میرحامد حسین در اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) از حدیث ولایت در عباقت الانوار. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۶ (۱)، ۹-۲۴.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2023.345092.670026>

درآمد

روش‌شناسی یکی از علوم درجه دوم محسوب می‌شود که امروزه بسیار مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. با توجه به اینکه از علوم درجه دوم است، می‌توان روش هریک از علما را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داد. گاه روش‌هایی خاص به دلیل جذابیتی که دارند، طرفداران خاصی پیدا کرده و ایشان تلاش می‌کنند تا با فراگیری روش به پیشبرد یا گسترش آن در علوم دیگر نیز کمک کنند. هدف از تألیف این نوشتار فراگیری روش تعامل و مناظرات علمی با سایر مذاهب اسلامی است که به اقتضای اختلاف در مبانی عقیدتی و فرعی، در علومی نظیر حدیث، رجال و استدلال نیز تفاوت‌هایی با هم دارند.

میر حامد حسین در کتاب شریف «عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار» با توجه به مبانی رجالی و حدیثی اهل سنت، در پی اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) از حدیث ولایت^۱ بر آمده و این هدف را در نهایت وضوح بر دل مسلمین تابانده است. با اتخاذ روش ایشان در احادیث از صدور روایت تا استدلال به آن، می‌توان در سایر احادیث نیز راه تعامل و مناظره با اهل سنت را دریافت و بهره برد. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی روش اجرایی میر حامد حسین پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه باید با وجود اختلاف در مبانی رجالی و حدیثی بین مذاهب، با ایشان جدل نمود و حق را به عرصه ظهور رساند. اثبات صدور روایت، روش جرح و تعدیل راوی، دلالت‌سنجی و پاسخ به شبهات عرصه‌هایی هستند که بر پایه رویکرد میر حامد حسین در حدیث ولایت مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

با توجه به اینکه علم روش‌شناسی از علوم نو محسوب می‌شود، بسیار بیش از آنچه که تا کنون مورد تحقیق قرار گرفته است، جای بررسی دارد. «روش‌شناسی تفسیر آیات» و «روش‌شناسی نقد احادیث»، به قلم آقای نصیری دو نمونه از آثار روش‌شناسی است که نسبت به دو عرصه از علوم نگاشته است. به دلیل اینکه روش‌شناسی از علوم درجه دوم محسوب می‌شود، می‌تواند دایره مدار یک علم یا شخص قرار گیرد و به عنوان مثال روش یک عالم در اثر علمی خود، پیرامون یک موضوع علمی را بررسی نمود. لذا در این نوشتار روش میر حامد حسین در اثبات امامت امیرالمؤمنین (ع) با استفاده از حدیث ولایت در کتاب عبقات الانوار بررسی شده است و تا کنون هیچ

۱. «بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَرِيَّةً وَأَمَرَ عَلَيْهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَأَحَدَتْ سَبِيئًا فِي سَفَرِهِ فَتَعَاهَدَ. قَالَ عَفَّانُ: فَتَعَاهَدَ أَرْبَعَةً مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَذْكُرُوا أَمْرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عِمْرَانُ: وَكُنَّا إِذَا قَدِمْنَا مِنْ سَفَرٍ بَدَأْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ قَالَ: فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ الثَّانِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ الثَّالِثُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ الرَّابِعُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ عَلِيًّا فَعَلَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الرَّابِعِ وَقَدْ تَغَيَّرَ وَجْهُهُ فَقَالَ: " دَعُوا عَلِيًّا، دَعُوا عَلِيًّا، دَعُوا عَلِيًّا، إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي" (احمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ۳۳/ ۱۵۴).

اثری در خصوص این موضوع نگاشته نشده است. اما میلانی در مقدمه کتاب «نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار»، به صورت اجمالی درباره شیوه مباحث میر حامد حسین قلم زده است.

۱. وجوه اثبات صدور و صحت حدیث ولایت

برای اثبات مدعا از یک روایت اولین قدم، اثبات صدور روایت و صحت سند آن است. برای این مطلب مراحل مختلفی با درجه‌های اعتبار گوناگون وجود دارد که میر حامد حسین معمولاً در باب همه روایات از جمله حدیث ولایت آن‌ها را می‌پیماید.

۱-۱. تواتر سازی

بالاترین وجهی که برای اثبات صدور روایت مورد توجه اندیشمندان اسلام قرار گرفته است، تواتر روایت است. روایاتی که در زمره متواترات قرار گیرند، نیازی به بررسی سندی ندارند و بلکه برخی از علمای اهل سنت، رد خبر متواتر را در زمره رد سخن پیامبر گرامی اسلام (ص) دانسته‌اند (عبدالعزیز بن احمد، ۵۳۵/۲). چرا که در تعریف تواتر، احتمال تبانی بر کذب محال شمرده شده است (عسقلانی، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح أهل الأثر، ۴۳). در نتیجه وقتی حدیث به گونه‌ای روایت شود که احتمال تبانی ناقلین بر کذب عادتاً محال باشد، آن روایت متواتر و در بالاترین درجه اعتبار از حیث صدور قرار می‌گیرد.

گاه متن خاصی توسط ناقلین روایت می‌شود و همان متن با مفهومی که می‌رساند، متواتر محسوب می‌شود و گاه نیز مفهومی خاص و قدر مشترکی از یک معنا با الفاظ گوناگون به حد تواتر می‌رسد. حالت اول متواتر لفظی و حالت دوم متواتر معنایی نامیده می‌شوند (صبحی صالح، ۱۴۸). اما آنچه که مورد اختلافات واقع شده است، تطبیق تواتر بر احادیث است. برای تحقق ملاک «انتفاء تبانی ناقلین بر کذب»، عدد خاصی تعیین نشده است. لذا مشاهده می‌شود که برخی اندیشمندان به صرف روایت چهار نفر از صحابه، روایتی را متواتر می‌دانند و برخی دیگر با وجود ده نفر نیز قائل به تواتر نمی‌شوند. از این روی در مباحث کلامی بین المذاهب که رویکردی جدلی نیز دارد، از تواتر جدلی نیز می‌توان استفاده نمود. مواردی از اعتراف به تواتر در میان اندیشمندان اهل سنت وجود دارد که در طبقه اول فقط چهار یا پنج نفر از صحابه روایتگر هستند.

هر سه گونه از تواتر را می‌توان در باب حدیث ولایت در نظر داشت؛ چرا که حدیث ولایت و عبارت «ولیکم بعدی» توسط دوازده صحابی از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است. دوازده تن از اصحاب که هریک از ایشان ستاره‌ای برای راهنمایی سایر مسلمین هستند، این روایت را نقل کرده‌اند و قطعاً بدون جدل نیز می‌توان این حدیث را متواتر دانست. اما میر حامد حسین برای منکرین تواتر این حدیث نیز از تواتر جدلی استفاده نموده و تواتر روایت به صرف نقل هشت صحابی از ابن حجر مکی (هیتمی، ۱ / ۵۹) و همچنین نقل چهار صحابی از ابن حزم (قرطبی، ۲ / ۱۳۵) را به منکرین تواتر یادآور می‌گردد.

معنا و مفهوم حدیث ولایت در جریان لشکر یمن، غدیر، یوم الدار، درخواست نبی از خداوند و تک گزاره‌های حدیثی دیگر وارد گشته است و فقط در خود جریان غدیر از چندین صحابی نیز نقل شده است. قطعاً روایت این حدیث با الفاظ «ولی»، «مولا» و «امام» که همگی معنای «سرپرستی» و «صاحب اختیاری» را در خود جای داده‌اند، تواتر معنایی را ایجاد کرده‌اند و میر حامد حسین نیز روایات گوناگون ولایت در جریان‌های مختلف و با الفاظ گوناگون را در کتاب خویش نقل کرده است.

۲-۱. اثبات شهرت و کثرت روایت

میر حامد حسین حدیث ولایت را با اسنادی دیگر به همراه تصحیح اسناد آن متذکر می‌شود. همین احادیث در آثار برخی از علمای اهل سنت با نقل‌های گوناگون روایت شده است. به عنوان مثال سیوطی در جمع الجوامع (سیوطی، الجامع الکبیر، ۲ / ۵۵۹، ۳ / ۳۲۶، ۵ / ۲۲ و ۷ / ۷۳۶، ۷ / ۵۷۳، ۲۰ / ۲۷۵، ۲۱ / ۷۰۷) و اخطب خوارزمی مجموعه روایاتی از حدیث ولایت را نقل کرده‌اند. مضمون حدیث ولایت نیز به دلیل اینکه در مواضع مختلف از پیامبر گرامی اسلام (ص) صادر شده است، برای اصحاب مضمونی آشنا و قطعاً مشهور بوده است. چرا که وقایعی مثل یوم الدار، لشکر یمن و غدیر، مخاطب پیامبر (ص) یک یا دو نفر نبوده است، بلکه در اجتماعی از اصحاب بیان شده و توسط ایشان روایت نیز گشته است. حال اگر تواتر نیز نادیده گرفته شود، شهرت این حدیث غیر قابل انکار خواهد بود.

۳-۱. اثبات اجماع و نقل اعتراف بر صحت سند توسط علمای اهل سنت

میر حامد حسین قبل از اینکه خود به تصحیح اسناد بپردازد، اعتراف علمای اهل سنت، بر صحت اسناد را بیان می‌دارد. این روش می‌تواند از هجوم اهل سنت بر یک اندیشمند شیعه در تصحیح سند حدیث بکاهد و اطمینان به صحت آن را افزایش دهد. توهّم اینکه یک شیعه برای اثبات عقیده خود بدون انصاف دست به تصحیح سند زده است، نیز با این روش زدوده خواهد شد.

۱-۳-۱. اثبات وجود اجماع بر صحت حدیث

برخی از علمای اهل سنت در باب سند این حدیث قائل به عدم وجود طعن شده‌اند. تک گزاره‌هایی از علما در باب اعتراف به صحت حدیث وجود دارد که میرحامد حسین نیز با توجه به قول عدم وجود طعن و این اعتراف‌ها بر صحت سند، این را نشان می‌دهد که در نظر علمای اهل سنت این حدیث مشکلی نداشته و قطعاً صادر شده است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۳۳ و ۳۴).

۲-۳-۱. نقل سکوت برخی از علما نسبت به نقل صحت سند

با توجه به اینکه عیقات الانوار ناظر به تحفه اثنی عشریه دهلوی نگاشته شده است، میرحامد حسین، مقام جدل را رعایت نموده و با توجه به مقبولات خود دهلوی عمل نموده است. دهلوی معتقد است، اگر عالمی نقل حدیثی کرد و صحت آن را از علمای دیگر یادآور شد یا در باب صحت حدیث نظری

نداد و فقط به روایت کردن آن بسنده نمود، حتماً دلیل بر قبول حدیث از نظر اوست (میرحامد حسین، ۱۲ / ۸۸ و ۸۹).

۱-۳-۳. روایت حدیث از افراد خاص

میرحامد حسین روایت شدن حدیث را از افرادی خاص به جهت خصوصیاتشان جداگانه بیان می‌کند. به عنوان مثال روایت حدیث ولایت در کلام ذهبی (میرحامد حسین، ۱۲ / ۲۵۹) و ابن حجر (میرحامد حسین، ۱۲ / ۲۷۱) که عمده قواعد رجالی و سندی اهل سنت به این دو باز می‌گردد و در این زمینه ممتاز هستند را بیان می‌کند. همچنین از والد دهلوی نیز که مورد تکریم خودش می‌باشد این حدیث را متذکر می‌شود (میرحامد حسین، ۱۲ / ۳۴۶). دهلوی نیز نسبت به برخی از علما، شأن خاصی قائل شده و اعتبار زیادی برای کلامشان در نظر می‌گیرد که میرحامد حسین از کلام ایشان نیز روایت را نقل کرده است.

۱-۴. وجود روایت در صحاح و کتب معتبر

قطعاً یکی از عوامل وثوق به صدور روایت در بین اهل سنت، نقل آن روایت در کتب معتبر حدیثی است. به عنوان مثال اهل سنت قاعده‌ای دارند، مبنی بر اینکه هر کسی که بخاری از او روایت کرده باشد، پل وثوق را رد کرده است (عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۳ / ۴۵۷). حدیث ولایت در صحیحین نقل نشده است، ولی کتب معتبر اهل سنت نیز منحصر در صحیحین نیست. به عنوان مثال اهل سنت قاعده‌ای دارند که مجرد روایت شدن حدیث در کتاب احمد، خودش موجب اعتبار و اعتماد است، چرا که حدیث موضوع در کتاب او نقل نشده است؛ هرچند که حدیث ضعیف در آن وجود داشته باشد (میرحامد حسین، ۱۲ / ۱۰۶). بعضی از محققین نیز شرط نسایی در رجال را سخت‌تر از شرط بخاری و مسلم می‌دانند (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۲ / ۱۹۵). برخی از آثار علما نیز طبق شرط مسلم و بخاری نگاشته شده است و احادیثی که خود این دو نفر روایت نکرده باشند را با نام مستدرکات تألیف نموده‌اند و این حدیث را نیز در کتاب خود ذکر نموده و آن را بر شرط مسلم تصحیح نموده‌اند (حاکم نیشابوری، ۳ / ۱۱۹). از آنجا که عبقات الانوار بر پایه جدل با دهلوی نگاشته شده است، مؤلف از مقبولات او نیز بهره برده است. دهلوی موطا مالک را ام‌الصحیحین دانسته است و ابن حزم نیز مسند طیالسی را بر موطا مالک ترجیح داده است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۶۷). حدیث ولایت در مسند احمد، خصائص نسایی، مستدرک حاکم و مسند طیالسی نقل شده است و نقل در این کتب موجب اتقان و استحکام روایت خواهند بود.

۱-۵. اثبات صحت با توثیق راویان

بعد از اینکه تمام ملاک‌های وثوق و اطمینان به حدیث در باب حدیث ولایت مورد بررسی قرار گرفت، نوبت به بررسی رجالی حدیث خواهد رسید که میرحامد حسین به بررسی «اجلح» که از جانب دهلوی

مورد طعن واقع شده بود، پرداخته است و مفصلاً آثار علمای رجالی را در مورد او مورد بازبینی قرار داده و بررسی می‌نماید.

۲. جرح و تعدیل راوی

بعد از بررسی اثبات صدور حدیث از راه‌هایی که دارد، نوبت به جرح و تعدیل روایت حدیث خواهد رسید. وجوهی که برای اثبات صدور حدیث بیان شد، از جمله تواتر، شهرت، اعتراف علما بر صحت حدیث و وجود روایت در صحاح، فارغ از راویان حدیث و در جهت اثبات صدور بود. بحث آخر در بررسی صحت حدیث، بررسی راویان است که با توجه به انحصار قدح دهلوی در «اجلح»، میرحامد حسین نیز فقط در جهت اثبات وثاقت او تلاش نموده است. مراحل نیز در این جهت پیموده است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۱-۲. اثبات توثیق راوی

۱-۱-۲. نقل از راوی در صحاح

غیر از اطمینان به روایتی که در کتب صحاح نقل شده باشد، راویانی که در کتب حدیثی از ایشان نقل روایت شده باشد نیز مورد وثوق خواهند بود. «اجلح» که در یک طریق از طرق حدیث ولایت واقع و مورد طعن جناب دهلوی قرار گرفته است، از روایت ابی داوود (ابوداود، ۷ / ۵۰۸)، ترمذی (ترمذی، ۴ / ۴۱۴)، نسایی (نسایی، ۲ / ۲۷۴) و ابن ماجه (ابن ماجه، ۳ / ۳۴۱)، می‌باشد که آثار این بزرگان از کتب سته اهل سنت می‌باشند (میرحامد حسین، ۱۲ / ۶۰).

۲-۱-۲. وجود راوی در سلسله اسناد علمایی که فقط از ثقه نقل می‌کنند

در میان علمای اهل سنت، اندیشمندانی وجود دارند که فقط از افراد ثقه نقل روایت می‌نمایند. به عنوان مثال می‌توان از شعبه نام برد که از قضا ایشان نیز از اجلح نقل روایت کرده است (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱ / ۱۸۹). طبق افادات ابو موسی مدینی احمد بن حنبل در مسند خود فقط از کسانی نقل کرده است که صدقشان نزد او ثابت شده باشد (سبکی، ۲ / ۳۱) و اجلح نیز از جمله این راویان است. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، در نظر برخی از محققین شروط نسایی در باب رجال سخت‌گیرانه‌تر از بخاری و مسلم است و نسایی نیز از «اجلح» در صحیح خود روایت نموده است (نسایی، ۲ / ۲۷۴؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ۲ / ۱۹۵).

۳-۱-۲. توثیق علمای رجال

میرحامد حسین در باب جرح و تعدیل راوی به کتب رجالی معتبر اهل سنت مراجعه می‌کند و طعن‌هایی که بر «اجلح» وارد گشته را مطرح کرده و پاسخ می‌دهد. سپس در باب تأیید او گزاره‌هایی مثل «مستقیم الحدیث»، «صدوق» و «لین» را متذکر می‌شود (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱ / ۱۸۹). وجود این الفاظ از علمای رجال می‌تواند به نوعی رد بر قدح‌های وارده باشد، چرا که اگر قدح مستند باشد، قابل گذشت نیست و اگر یک عالم رجالی، راوی را صدوق و مستقیم الحدیث بداند، قطعاً قدح

راوی مورد پذیرش او واقع نشده است. ضمناً ابن حجر نیز در باب «اجلح» قائل است که حدیث منکری از او وجود ندارد (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱ / ۱۸۹).

۲-۱-۴. استفاده از قواعد رجالی

قاعده‌ای در رجال وجود دارد، مبنی بر اینکه «روایت شخص عدل و ثقه و جلیل الشان از شخصی، دلیل وثوق و جلالت و عدالت مروی عنه می‌باشد» (ابن قیّم جوزیه، ۵ / ۴۰۸). با اجرای این قاعده در رابطه با اجلح خواهیم دید که بزرگان ائمه معروف مثل احمد بن حنبل (احمد، ۳۸ / ۱۱۷)، شعبه، سفیان ثوری، ابن المبارک، ابو اسامه، یحیی القطان، جعفر بن عون و... از او روایت کرده‌اند (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱ / ۱۸۹). روایت این اشخاص از او دلالت می‌کند که ایشان اجلح را به عنوان فردی ثقه و عادل قبول داشته‌اند (میرحامد حسین، ۱۲ / ۳۹۱).

۲-۲. اثبات عدم قدح راوی با صفت تشیع

یکی از جرح‌هایی که به اجلح وارد شده است، شیعی بودن اوست. اما باید در این راستا به تعریف شیعی توجه داشت. و اینکه در مذهب رجالی اهالی سنت، شیعه بودن جرح محسوب می‌شود یا خیر؟ و اینکه آیا تمام راویان شیعی در جامعه حدیثی مطرود هستند؟ میر حامد حسین روش‌هایی را در اثبات عدم قدح راوی با صفت تشیع پیموده است که اشاره به آن‌ها خالی از لطف نیست.

۲-۲-۱. بررسی تعریف شیعی

در وهله اول باید منظور از صفتی که در مقام جرح وارد گشته را مورد بررسی قرار داد. در این مورد میر حامد حسین به تعاریف بزرگان از شیعی پرداخته است. او می‌فرماید: ذهبی بدعت را بر دو قسم کرده است...؛ اول بدعت صغری که تشیع بلا غلو است و به اعتراف او بسیاری از تابعین و تابعینشان در عین ورع و صدق این‌گونه بوده‌اند و اگر حدیث این‌ها نادیده گرفته شود، بسیاری از آثار نبویه از بین می‌رود... (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۱ / ۵) و دوم بدعت کبری که رفض کامل است و به احادیث صاحب این بدعت توجه نمی‌شود (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۰۰). ذهبی همچنان راجع به ابان بن تغلب در میزان الاعتدال گفته: «ابان بن تغلب شیعی جلد لکنه صدوق قلنا صدقه لنا و علیه بدعت...» (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۱ / ۵). پس به صرف تشیع نمی‌توان کسی را قدح کرد. ابن حجر عسقلانی نیز تشیع را به محبت امیرالمؤمنین(ع) علی و مقدم شماردن او بر صحابه تعریف می‌کند (عسقلانی، مقدمه فتح الباری، ۴۶۰). حال اگر امیرالمؤمنین(ع) را بر ابوبکر و عمر هم مقدم بدانند به او رافضی گفته می‌شود و در غیر این صورت همان شیعی نام دارد (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۰۲).

۲-۲-۲. بررسی تطور وصف در طول تاریخ و انطباق بر مصداق

بررسی تطور اصطلاح شیعی در طول تاریخ نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. از آنجا که مقام کتاب عبقات الانوار جدلی محسوب می‌شود و در جواب تحفه اثنی عشریه تألیف شده است، میر حامد حسین به

اعترافی از خود دهلوی اشاره می‌نماید. دهلوی اعتراف می‌کند که در سابق فرقه سنی به شیعه ملقب بوده است (آلوسی، ۱ / ۳) و در کتب تاریخ قدیمی رؤسای اهل سنت را به عنوان شیعه توصیف کرده‌اند (التحفة الاثنی عشریه، نسخه خطی، میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۰۵). لذا تشیع کسی مثل اجلح منافاتی با سنی بودن او نخواهد داشت و کلمات فاضل رشید شاگرد او نیز مؤید این است. تفسیر کلمات رجالی‌ها با توجه به جملات سایر علما نیز از روش‌های پیموده در این مسیر است. مولوی حیدرعلی می‌گوید: «اکابر علمای اهل سنت و جماعت، مکفرین و مفسقین اهل بیت اختیار و صحابه کبار را صدوق نگویند، بلکه راه تفسیق و تکفیرشان بپوبند» (مولوی حیدر علی، منتهی الکلام، نسخه خطی، میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۰۷) و این می‌فهماند که منظور از «شیعی صدوق» مصطلح امروزی نیست و در طول تاریخ مفهوم این اصطلاح مورد تبدیل واقع شده است. چرا که شیعه امروزه معروف به رفض است؛ در حالی که به اعتراف مولوی حیدر علی، هر کسی که به صحابه جسارت کند، تفسیق خواهد شد و درباره او وصف «صدوق» نمی‌گنجد.

ذهبی و ابن حجر در ترجمه اجلح توسط شریک از او این جمله را نقل کرده‌اند: «ما سب ابابکر و عمر احد الامات قتیلا او فقیرا» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱ / ۱۹۰). قطعاً کسی که این جمله را نقل کرده باشد، شیعه به مصطلح امروزی نبوده است، بلکه شیعه به معنای اهل سنت بوده و نهایتاً امیرالمؤمنین (ع) علی را بر صحابه مقدم می‌داشت، ولی ابوبکر و عمر را خلیفه می‌دانست.

۲-۲-۳. بررسی صلاحیت وصف برای جرح راوی

ابن حجر قدح راوی به صرف تشیع را مورد تعجب می‌داند (عسقلانی، لسان المیزان، ۱ / ۱۶) و ذهبی نیز که از ائمه رجالی اهل سنت است، تشیع را موجب قدح راوی نمی‌داند (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۱ / ۵). سیوطی نیز همین مسلک را از ذهبی نقل می‌کند (سیوطی، تدریب الراوی، ۱ / ۳۸۶). با توجه به تطور معنایی «تشیع» نیز می‌توان گفت که اصلاً این وصف در کتب رجالی قدیم، غیر از اهل سنت نبوده است.

از افادات اکابر و اساطین سنیبه پیداست که سلف و خلف سنی به مبتدعین غیر دعوات احتجاج می‌کنند و حتی بخاری نیز از امثال عمران بن حطان که از دعوات بوده احتجاج کرده است (بخاری، ۹ / ۱۷۰؛ میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۱۲)... پس وقتی نقل از خوارج جائز باشد، دلیلی برای منع روایت از اجلح وجود ندارد.

۲-۲-۴. بررسی قدح راوی با صفت تشیع در مقام عمل

عبدالله بن مسلم بن قتیبه الدینوری در کتاب معارف افرادی را نام می‌برد که از جمله ایشان ابراهیم نخعی، سفیان ثوری، شعبه و شریک هستند که از اساطین شیعه بوده‌اند (ابن قتیبه، ۶۲۴، میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۰۰). پس اجلح هم می‌تواند بسان این ائمه، اعلام و اساطین فخام شیعه باشد و شیعی بودن موجب جرح و قدح او نخواهد شد. نسائی نیز که از بزرگان حدیثی اهل سنت است و یکی

از ارباب صحاح سته به شمار می‌رود، در عین جلالت و عظمت و عدالت متشیع بوده است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۰۴).

۲-۳. اثبات عدم قرح و نفاق راوی با وجود اختلاف بین علمای جرح و تعدیل

در این مقام ابتدا به تشیع و حفظ راوی مباحوث و نقل قول‌های علمای اهل سنت پیرامون مسئله می‌پردازد و سپس با استفاده از چند قاعده اثبات می‌کند که وجود اختلاف مضر به وثاقت راوی نیست. روشی که میرحامد حسین در این باب الگو قرار می‌دهد، جدل است و تمام قواعد مورد استناد او نیز یا مورد اتفاق کل اندیشمندان اسلامی است و یا عده‌ای از اهل سنت بدان اعتراف نموده‌اند. از جمله قواعدی که در این باب مورد استناد قرار گرفته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تجریح شخص موثق از کسی قبول نمی‌شود، مگر اینکه جرحش ثابت شود و کذب او در احادیش حتمی گردد (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۳۱).
۲. تعدیل نیازی به دلیل ندارد، اما دلیل جرح باید ذکر گردد (سیوطی، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ۱ / ۳۵۹).
۳. جمهور تعدیل را مقدم بر جرح می‌دانند و اصل را بر عدالت گذارده و جرح را عارض بر آن می‌شمارند و اگر این‌گونه نباشد غالب احادیث شریعت از بین می‌رود (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۳۴).
۴. صرف وجود کلام و بحث در مورد یک راوی، شأن و مرتبه او را تنزیل نمی‌بخشد و بخاری (بخاری، ۹ / ۱۷۰) و مسلم نیز از چنین اشخاصی نقل روایت می‌کنند (ابن الوزیر، ۱ / ۱۶۴؛ میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۳۵).
۵. اگر هم جرح غیر مفسر السبب باعث شک و موجب توقف از قبول شود، در کسانی این‌گونه است که مشهور به عدالت و وثاقت نباشند، اما کسانی که اهل خبره تامه ایشان را توثیق کرده باشند، جرح غیر مسبب، ظن به وثاقت ایشان را ساقط نمی‌کند (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۳۶).
۶. بعضی از متعنتین لفظ کذاب را بر بعضی از ثقات اهل صدق و امانت اطلاق کرده‌اند و در وثاقت و عدالتشان خللی راه نیافته است (ابن الوزیر، ۱ / ۱۶۴؛ میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۳۷) (چه رسد به اجلح که او را به صدوق و مستقیم الحدیث توصیف کرده‌اند).
۷. هرگاه در جرح و تعدیل معارضه عامه باشد و عدالت راوی به تواتر معلوم باشد، جرح در ایشان مقبول نیست، مثل مالک، شافعی، بخاری و... و اگر جرح مقبول باشد، زنادقه به سوی ابطال جمیع سنن راه می‌یابند (ابن الوزیر، ۱ / ۱۸۶). اجلح هم به گفته عسقلانی از طبقه مالکست و در جلالت شأن و رفعت مقام کمتر از افراد مذکور نیست.
۸. هرگاه عدالت راوی ارجح و اشهر از عدالت جارح باشد، جرح او قبول نمی‌شود (ابن الوزیر، ۱ / ۱۸۷). عدالت اجلح که از طبقه مالک است، ارجح از جارحین اوست.

۹. اگر جرح در عدالت مثل راوی باشد، در قبول جرح توقف واجب است و اگر در جهت عدالت مجروح، معدلی ضمیمه گردد، ترجیح عدالت او موجه خواهد بود (ابن الوزير، ۱ / ۱۸۸).

۱۰. مجرد وجود اختلاف ضرر به وثاقت راوی نمی‌رساند و مشعر به تضعیف حدیث نیست... کسی که حدیث را تضعیف می‌کند، اگر بیان سبب تضعیف نکند، نافی محسوب می‌شود و عامل به صحت حدیث، مثبت می‌باشد و مثبت اولی از نافی است (ابن الوزير، ۱ / ۱۵۹).

۳. غایت وجود راوی ضعیف در حدیث

میر حامد حسین بعد از طی مراحل گذشته بررسی می‌نماید که بر فرض اگر اجلح نیز ضعیف باشد، حکم چنین حدیثی که یک راوی ضعیف در آن وجود داشته باشد چه خواهد بود؟ ایشان با توجه به مبانی اهل سنت و اعترافات ایشان اثبات می‌نماید که حتی اگر اجلح را ضعیف بدانیم، نمی‌توان روایت را باطل دانست، چرا که ممکن است در این حدیث صادق بوده باشد و در نهایت موجب ضعف حدیث از جهت همان راوی خواهد بود. ایشان در بیان قواعد این باب نیز از روش‌های خاصی پیروی می‌کند.

۳-۱. یادآوری حفظ جایگاه ائمه حفاظ حدیثی

اگر حفاظ حدیث، حدیثی از ضعفا نقل کنند، قول ایشان قابل رد و اعتراض نمی‌شود، مگر آنکه علم به عدم وجود متابعات و شواهد برای آن حدیث پیدا شود و معرفت به این امر فقط برای ائمه حفاظ که اهل درایت در این شان هستند ثابت است (البته دهلوی و امثال ایشان دارای این مقام نیستند، ضمن اینکه شواهدی برای حدیث ولایت در غدیر و یوم الدار نیز مطرح شده است).

طبق فرمایش ابن الوزير حکم نمودن به غرابت و نکارت با شذوذ برای یک حدیث، عرصه‌ای سخت است که قدم‌های ائمه حفاظ را می‌لغزاند. پس غیر ایشان نمی‌توانند حکم به بطلان (که فراتر از غرابت است) نمایند (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۵۲).

۳-۲. استفاده از حجیت خبر واحد

هرگاه تقه‌ای عارف بگوید: حدیثی نزد او به جزم تصحیح شده است و در تصحیح از قاعده‌ای معلوم الفساد استفاده نکرده باشد، قبول حدیث او به سبب ادله عقلیه و سمعیه حجیت خبر واحد واجب خواهد بود (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۵۴).

۳-۳. استفاده از قاعده اولویت

میر حامد حسین اشاره می‌نماید که مذهب مالک، معتزله، زیدیه (ابن الوزير، ۱ / ۳۰) و شافعیه (طبق تفصیل خاص خودشان) این است که مراسیل را هم مورد قبول قرار می‌دهند و از تابعین نیز اجماع بر این مطلب نقل شده است (ابن الوزير، ۱ / ۳۱). پس به طریق اولی حدیث مسند اجلح سزاوار قبول است. در ضمن پذیرش روایت محدثین از مسلمینی که هویتشان مجهول است، قول

بسیاری از اهل علم فاضل و ائمه حنفیه و جماعت کثیری از معتزله و زیدیه است (ابن الوزير، ۱ / ۳۷). پس به طریق اولی روایت اهل علمی همچون اجلح، باید مورد قبول قرار گیرد.

۳-۴. تذکر به اندیشمندان اهل سنت در باب جدل با شیعه

همان‌طور که شیعه برای مناظرات علمی خود باید قواعد اهل سنت را در نظر داشته باشد، ایشان نیز برای اثبات نظرشان و همچنین رد ادعاهای شیعه، باید قواعد مورد پذیرش شیعه را لحاظ کنند. کابلی ادعا نموده است که اجلح، مکار بوده و خود را با حيله و تزویر سنی جلوه داده است (آلوسی، ۱ / ۱۶۴). اما طبق عهد خودش در شروع کتاب و نیز قاعده مناظره با خصم، باید این را از کتاب شیعه اثبات کند. ضمن اینکه باید از کتب خود شیعه اثبات کند که حدیث اجلح از متفردات و موضوعات اوست نه کتب اهل سنت (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۶۰).

۴. دلالت سنجی و پاسخ به شبهات

۴-۱. بررسی متون حدیث

۴-۱-۱. اثبات تعصب برخی از علمای اهل سنت

میرحامد حسین بعد از اینکه اثبات می‌نماید جمله «انه ولیکم بعدی» از زبان مبارک پیامبر گرامی (ص)، درباره امیرالمؤمنین (ع) در جریان یمن صادر شده است، نقل این ماجرا، در کتب دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که برخی از علمای اهل سنت با تعصب و ورزی از نقل این جمله منصرف گشته‌اند. از جمله بخاری که در بابی به نام «بعث علی بن ابی طالب و خالد بن الولید الی الیمن قبل حجة الوداع» واقعه را روایت می‌نماید، ولی از بیان جمله «انه ولیکم بعدی» امتناع دارد (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۶۵). این نقصان را ذوالنسیب ابن دحیه هم در کتاب «شرح اسماء النبی» ذکر کرده است و در ادامه، درباره این عمل بخاری می‌ویسد: «هی عاده فی ایراد الاحادیث التي من هذا القبیل و ما ذاك الا لسوء رایه فی التنكب عن هذا السبیل» (المستوفی فی أسماء المصطفی - نسخه خطی، میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۶۶).

در مثالی دیگر بغوی را ذکر کرده است که در روایت خود لفظ «بعدی» که قرینه‌ای بر معنای «اولویت در تصرف» برای واژه «ولی» است، حذف نموده و فقط به جمله «ان علیا منی و انا منه و هو ولی کل مومن» بسنده نموده است (بغوی، ۴ / ۱۷۲، میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۷۱).

۴-۱-۲. بررسی متون دیگر حدیث

از جمله روش‌هایی که میرحامد حسین در حدیث ولایت و بلکه سایر احادیث در عبقات الانوار از آن استفاده نموده است، بررسی متون دیگر از هر حدیث است. ایشان در باب حدیث ولایت نیز متونی مثل «انت امام و ولی کل مؤمن و مؤمنه بعدی» و «انت امام کل مؤمن و مؤمنه بعدی» را ذکر کرده و در نهایت از همین جملات نیز برای دلالت واژه «ولی» بر معنای «تصرف در امور»، استفاده نموده است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۱۲).

۴-۲. دلالت سنجی

میرحامد حسین در باب دلالت این حدیث به صورت گسترده ورود ننموده و فقط به برخی از گزاره‌ها که البته کافی در اثبات ولایت امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد، بسنده نموده است. علت این مسئله نیز این است که در حدیث غدیر نیز جمله «من کنت ولیه فعلی ولیه»، صادر شده و نیز پیرامون روایت غدیر به طور مفصل ورود نموده‌اند. لذا از مطرح شدن مجدد اباحت پرهیز نموده و گزاره‌هایی را مورد اشاره قرار داده است.

۴-۲-۱. اشاره به صدور روایت در مواضع مختلف

میرحامد حسین به صدور این روایت و مضامین آن در وقایعی مثل انذار عشیره و غدیر اشاره نموده و از قرائن موجود در آن مواضع نیز برای تفسیر لفظ «ولی» در «متصرف در امور» بهره برده‌اند. به عنوان مثال بیان می‌کند که در بعضی متون انذار عشیره واژه «وصیبی و خلیفتی» نیز وارد گشته است و این خود نشان از معنای «ولی» خواهد داشت (طبری، ۲ / ۳۲۱؛ ابن عساکر، ۴۲ / ۴۹؛ میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۱۲).

۴-۲-۲. اقامه قرینه داخلی و خارجی بر معنای «اولویت در تصرف»

ایشان قرائن موجود در حدیث را برای فهم معنای «ولی» یاد آور گشته و مکفی دانسته است. به عنوان مثال پیامبر خطاب به بریده جمله «لا تقل هذا فهو اولی الناس بکم بعدی» را صادر کرده‌اند (سیوطی، الجامع الکبیر، ۱۱ / ۳۱۴) و میرحامد حسین این جمله را قرینه‌ای بر معنای اولویت در تصرف می‌داند (میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۳۳). همچنین ایشان خطبه بعد از آیه ولایت را نیز دال بر معنای «اولویت در تصرف» دانسته و در باب معنای «ولی» در حدیث ولایت نیز از آن استفاده کرده است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۶۶). صدور حدیث ولایت در مقام جواب شکایت بریده نیز خودش قرینه مقامیه‌ای است بر اینکه معنای «ولی»، دوست و ناصر نخواهد بود؛ چرا که دوستی سبب زیاده‌خواهی و اشتباه نکردن نمی‌باشد. بلکه معنای «اولویت در تصرف»، عصمت حضرت امیر را در پی خواهد داشت و توانایی زدودن بغض دیگران نسبت به او را خواهد داشت (میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۸۱).

لفظ «بعدی» در حدیث شریف نیز قطعاً اثبات کننده معنای «اولویت در تصرف» است؛ چرا که این تیمیه نیز به این معنا اذعان داشته است. او می‌نویسد: «هو ولی کل مومن بعدی»، کذب بر رسول خداست، زیرا اگر منظور ولایت ضد عداوت باشد، احتیاج به قید «بعدی» ندارد و چنین معنایی از «ولی» مقید به زمان نخواهد بود و اگر منظور ولایت به معنای امارت باشد، بهتر بود پیامبر از لفظ «والی» استفاده می‌فرمود (ابن تیمیه، ۷ / ۳۹۱). این کلام از ابن تیمیه نشان می‌دهد، لفظ «بعدی» در کلام رسول الله، قرینه خوبی است، بر اینکه معنای «ولی» قطعاً «اولویت در تصرف» می‌باشد (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۹۸).

۴-۲-۳. استفاده از اصول لفظیه

ایشان در مباحث الفاظ اشاره به مذهب باقلانی، شافعی و دیگر محققین می‌نماید که حمل لفظ مشترک بدون قرینه را بر جمیع معانی جایز می‌دانند (شوکانی، ۱ / ۶۰) و قطعاً معنای اولویت در تصرف نیز یکی از معانی «ولی» است. در این صورت طبق افادات این بزرگان قطعاً و جزماً در صورتی که قرینه‌ای بر معنایی خاصی در این حدیث اقامه نفرمایند، لفظ «ولی» علاوه بر نصرت و محبت معنای «اولویت در تصرف» نیز در خود دارد و امامت امیرالمؤمنین (ع) را نتیجه خواهد داد.

میرحامد حسین جلیل از «تبادر» معنای «تصرف در امور» برای لفظ «ولی» استفاده نموده است و آن را نیز مستند به کلام محمد بن اسماعیل در کتاب «روضه ندبه» نموده است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۲۷).

۴-۲-۴. بیان اعترافات اندیشمندان اهل سنت در معنای «ولی»

میرحامد حسین در اقدامی جدل‌گونه اعترافات علمایی از اهل سنت را برای معنای «ولی» ذکر می‌نماید. از جمله اشاره به افاضات پدر دهلوی که «ولی» در آیه ولایت را «متصرف در امور» معنا کرده است و حکمتی برای آن ذکر می‌کند که در حدیث ولایت نیز جاری است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۸۷). همچنین ابوشکور محمد بن عبد السعید سالمی حنفی معنای «ولی» در حدیث غدیر و آیه ولایت را همان «امامت» دانسته است؛ هر چند که آن را مقید به زمان بعد از عثمان می‌نماید (میرحامد حسین، ۱۲ / ۴۹۱). در همین راستا ایشان به گفته ابن حجر مکی نیز اشاره می‌نماید که صریحاً معنای «اولویت در تصرف» را از معنای «ولی» دانسته و آن را بر حدیث ولایت نیز تطبیق نموده است (میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۲۸).

شیخ عزیز الدین نسفی نیز در این عرصه قائل شده است که جانشینان پیامبران گذشته «وصی» نام می‌گرفتند و بعد از پیامبر گرامی اسلام (ص)، جانشینان او «ولی» نامیده شدند و این نامگذاری را نیز از جانب خدای تعالی دانسته است (قندوزی، ۳ / ۳۵۳، میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۲۵).

۴-۳. پاسخ به شبهات

اگر دلایل متقن بر یک مطلب علمی اقامه شود و مفاد آن قطعی و جزمی باشد، اشکال‌هایی که بر محتوا ایراد می‌گردد، شبهه نام خواهد گرفت و از آنجا قطعیت استدلال مفروض شده است، باید پاسخ بر آن وجود داشته باشد. از این روی میرحامد حسین نیز بعد از اثبات صدور حدیث ولایت و استدلال به امامت امیرالمؤمنین از این حدیث، مهمترین شبهه وارد شده بر حدیث را پاسخ می‌دهد. اهل سنت در کلام خودشان، اگرچه «ولی» را به معنای «اولویت در تصرف»، قلمداد کرده باشند، آن را مقید به زمان بعد از عثمان می‌کنند. یعنی می‌گویند پیامبر (ص) خبر از ولایت امیرالمؤمنین (ع) داده است اما بلافاصله بودن آن بعد از پیامبر (ص) مستفاد نخواهد بود و امیرالمؤمنین (ع) بعد از خلیفه سوم به ولایت و امامت دست یافتند.

میر حامد حسین در جواب از این شبهه پنج وجه اقامه می‌فرماید: از جمله اینکه ظاهر «بعدیت»، بعدیت متصله است نه منفصله. ثانیاً این حدیث درباره حضرت امیر نص است و به افاده خود اهل سنت، نصی بر خلافت خلفای ثلاثه وجود ندارد، پس خلافت شخص منصوص بر غیر منصوص اولویت دارد (میرحامد حسین، ۱۲ / ۵۸۲).

نتیجه

با توجه به بررسی دقیق روش میرحامد حسین در حدیث ولایت، نتایج زیر به دست آمده است:

۱. میرحامد حسین، در بحث‌های علمی خود مقام جدل را همواره مورد توجه قرار داده و از آن تخطی نمی‌کنند؛ چرا که اگر قرار باشد هریک از مذاهب به طریقه خود اثبات مدعا نمایند، تا برپایی قیامت نیز گشایش علمی اتفاق نخواهد افتاد. همین مسئله را به اندیشمندان مذاهب دیگر نیز گوشزد می‌نمایند.
۲. روش ایشان در اثبات صدور روایت، بررسی تواتر، شهرت، اعتراف به صحت حدیث از اندیشمندان دیگر، وجود روایت در کتب معتبر و بررسی تمام راویان است.
۳. در روش میرحامد حسین، از بررسی متون مختلف یک حدیث، مطالب گوناگونی استخراج می‌شود: از جمله تواتر معنایی و اجمالی، تقویت سندی حدیث و تعصب‌ورزی برخی از ناقلین حدیث.
۴. روش میرحامد حسین، روشی کارآمد بوده و قابل انطباق در سایر احادیث مورد بحث مذاهب اسلامی است.

منابع

۱. ابن الوزیر، محمد بن ابراهیم بن علی، الزَّوْضُ الْبَاسِمُ فِي الدَّبِّ عَنْ سُنَّةِ أَبِي الْقَاسِمِ، بی‌جا، دار عالم الفوائد للنشر والتوزیع، بی‌تا.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، تحقیق محمد رشاد سالم، بی‌جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۴. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۸۲ق.
۵. -----، تذکرة الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۶. سبکی، عبدالوهاب بن تقی الدین، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو، چاپ دوم، بی‌جا، هجر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ق.
۷. سیوطی، جلال الدین، الجامع الکبیر، تحقیق مختار ابراهیم الهائج - عبد الحمید محمد ندا - حسن عیسی عبد الظاهر، چاپ دوم، قاهره، الازهر، ۱۴۲۶ق.

٨. -----، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، تحقيق أبو قتيبة نظر محمد الفاريايى، بى.جا، دار طبيه، بى.تا.
٩. شارح بخارى، عبدالعزيز بن احمد، كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ ق.
١٠. صبغى، الصالح، علوم الحديث و مصطلحه، چاپ پانزدهم، بيروت، دارالعلم للملایين، ١٩٨٤ م.
١١. عسقلانى، أحمد بن على بن حجر أبو الفضل، تهذيب التهذيب، هند، مطبعة دائرة المعارف النظامية، ١٣٢٦ ق.
١٢. -----، فتح البارى شرح صحيح البخارى، تصحيح محب الدين الخطيب، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٧٩ ق.
١٣. -----، نزهة النظر فى توضيح نخبة الفكر فى مصطلح أهل الأثر، تحقيق: نورالدين عتر، چاپ سوم، دمشق، مطبعة الصباح، ١٤٢١ ق.
١٤. -----، مقدمة فتح البارى، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٨ هـ ق.
١٥. -----، لسان الميزان، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٩٠ هـ ق.
١٦. قرطبى، أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم، المحلى بالآثار، بيروت، دارالفكر، بى.تا.
١٧. میرحامد حسین، عبقات الأنوار فى إمامة الأئمة الأطهار، چاپ دوم، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین (ع)، ١٣٦٦ ش.
١٨. هیتمی، أبى العباس أحمد بن محمد بن محمد بن على ابن حجر، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧ م.
١٩. ابوداود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق، سنن ابى داود، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمّد كامل قره بللي، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ هـ ق.
٢٠. ابن ماجه، محمد بن يزيد، سنن الحافظ أبى عبدالله محمد بن يزيد القزويني ابن ماجه، تحقيق: معروف-بشار عواد، بيروت، دار الجيل، ١٤١٨ هـ ق.
٢١. ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح، تحقيق: شاکر- احمد محمد، قاهره، دارالحديث، ١٤١٩ هـ ق.
٢٢. نسائى، احمد بن على، السنن الكبرى، تحقيق: بندارى- عبد الغفار سليمان، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤١١ هـ ق.
٢٣. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، زاد المعاد فى هدى خير العباد، چاپ بيست و هفتم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٥ هـ ق.
٢٤. أحمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ هـ ق.

٢٥. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.
٢٦. ابن قتیبة الدینوری، المعارف، تحقیق: دکتر ثروت عکاشة، مصر، دارالمعارف، ١٩٦٩ م.
٢٧. بغوی، الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی، تحقیق: الدكتور يوسف عبد الرحمن المرعشلي، محمد سليم إبراهيم سمارة، جمال حمدي الذهبي، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٧ هـ.ق.
٢٨. آلوسی، محمود شکرى، مختصر التحفة الاثني عشرية، تحقیق: محب الدين الخطيب، قاهره، المطبعة السلفية، ١٣٧٣ هـ.ق.
٢٩. طبری، محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الطبري، چاپ دوم، بیروت، دار التراث، ١٣٨٧ هـ.ق.
٣٠. ابن عساکر، علي بن الحسن ابن هبة الله، تاریخ مدينة دمشق، وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردتها وأهلها، تحقیق: محب الدين أبو سعيد عمر بن غرامة العمري، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ هـ.ق.